

**پوتین جنایت میکند،  
”رهبر“ حمایت می کند!**

**درباره جنایت جنگی پوتین در اوکراین!**

**محسن ابراهیمی**

برخلاف تئوری مشعشع فوکویاما، فروپاشی دیوار برلین نقطه عطفی نبود که "پایان تاریخ" را رقم بزند. همه چیز در این تصویر منجمد نشد که جهان یک قطب دارد به نام آمریکا و جهان یک نظام دارد به نام سرمایه داری عنان گسیخته بازار آزاد و دیگر همه باید باجگذار این قطب و این تک ارباب جهان باشند.

تاریخ ادامه پیدا کرد. این بار نه در قالب جنگ سرد و رقابت تعریف شده و متقابلاً پذیرفته شده میان دو قطب بلکه در قالب رقابت و کشمکش در میان قطب های در حال شکل گیری برای حضور قدرتمندتر در نظم تازه ای که باید شکل میگرفت. یوگسلاوی از هم گسیخته و ویران شده، عراقی که تماماً نابود

شد و درنده هایی مثل داعش از ویرانه هایش سر برآورد، افغانستانی که در آن زامبی های خونخوار طالبان را مسلط کردند، سوریه ای که هنوز هم با مرگ و آوارگی در گیر است، یمنی که برای لت و پار کردن کودکانش پهپادهای حکومت اسلامی و بمبهای عربستان سعودی مسابقه گذاشته اند و خلاصه دنیایی سراسر خون و جنایت. در یک تصویر کلی، عملیات "شوک و وحشت" جرج بوش در عراق در بیست سال پیش و تهاجم نظامی پوتین به اوکراین امروز را میتوان به مثابه دو لحظه از این روند تا کنون تثبیت نشده در جهان پسا جنگ سرد در نظر گرفت.

میگویند پوتین هم مثل اغلب دیکتاتورهای

تاریخ برای خود یک ماموریت آسمانی برای بازگرداندن عظمت تاریخی روسیه قائل است. این خود گماردگی مذهبی - سیاسی حتما در درجه سبعبیت جانیانی مثل پوتین نقش دارد، اما محرک اصلی پوتین در این تهاجم نظامی، تحکیم نقش طبقه حاکم روسیه در جغرافیای سیاسی هنوز تعیین نشده پسا جنگ سردی است.

**پوتین جنایت میکند، "رهبر" حمایت می کند!**

پوتین حامی اصلی جمهوری اسلامی است. جمهوری اسلامی هم - امروز اساسا برای بقای سیاسی خودش - روی پوتین حساب

باز کرده است. بی دلیل نیست که همان روز اول تهاجم خوشترقوی جمهوری اسلامی برای جنایت پوتین با تلفن چاپلوسانه ابراهیم رئیسی به او آغاز شد. بعد وزیر خارجه شان اعلام کرد "بحران اوکراین ریشه در اقدامات تحریک آمیز ناتو دارد" و همزمان صدا و سیما و کیهان شریعتمداری به بخش فارسی زبان "راشا تودی" و "اسپوتنیک" تبدیل شدند و در باره "عملیات ویژه روسیه" (همان عبارتی که پوتین برای تجاوز به اوکراین به کار برده بود) مداحی کردند و به قول علی مطهری خودشان اخبار مربوطه را "مثل مستعمره روسیه" گزارش کردند و بالاخره خامنه ای سرسپردگی سیاسی اش به پوتین را با این جملات بیان کرد: "ریشه بحران در اوکراین

سیاست های آمریکا و غربی هاست ... اوکراین  
قربانی سیاست بحران سازی آمریکا است  
و این ادعا که گویا مردم حامی دولتشان  
نیستند و "اگر مردم وارد میدان میشدند،  
در اوکراین، وضع دولت و مردم اینجوری  
نمیشد." (این البته مضحک و مایه مزاح است  
که شخص منفوری مثل خامنه ای که شعار  
دادن علیه خودش در کف خیابان دارد به  
یک نرم تبدیل میشود، در باره رابطه مردم و  
دولتها در کشورهای دیگر اظهار نظر کند).  
اما واکنش حمایت آمیز جمهوری اسلامی از  
این تجاوز نظامی یک دلیل پایه ای و اصلی  
دارد. دلیلی که سالهاست جمهوری اسلامی  
را به بازیچه دست پوتین در تحقق اهداف  
منطقه ای و جهانیش کرده است. جمهوری

اسلامی برای بقای سیاسی اش روی حمایت پوتین حساب استراتژیک باز کرده است.

حکومت اسلامی که درگیر بحرانهای مکرر سیاسی است و خطر سقوط همچنان بالای سرش چرخ میزند، مدتهاست مقابله با این خطر در داخل را با سیاست "عمق استراتژیک" در خارج یعنی تروریسم توسط "محور مقاومت" دنبال میکند. سرسپردگی برای پوتین به این خاطر است که او کمک کند فتیله آدمکشی جمهوری اسلامی در این "عمق استراتژیک" روشن بماند. حفظ بشار اسد یکی از نقطه‌هایی بود که در آن تروریسم محور مقاومتی جمهوری اسلامی با منافع استراتژیک پسا‌جنگ سردی پوتین جفت شد

و دیدیم که چگونه جمهوری اسلامی برای خدمت به منافع منطقه ای و جهانی روسیه لشکر فاطمیه و زینبیه جور کرد و به عنوان پیاده نظام پوتین به کشتارگاه سوریه اعزام کرد و در مقابل، پوتین هم با حفظ بشار اسد علاوه به تحقق منافع خودش یک عضو محور مقاومت تروریستی را نجات داد.

سرسپردگی حکام اسلامی به پوتین یک دلیل دیگر هم دارد. تصور می کردند پوتین به طور برق آسا اوکراین را تسخیر و ضمیمه روسیه خواهد کرد؛ موقعیتش در کشمکش با رقبا به سرعت تقویت خواهد شد و این میتواند در مذاکرات برجام که در هوا معلق است، دست جمهوری اسلامی برای اخاذی را قویتر



کند.

تا کنون همه چیز بر خلاف تخیلات و تصورات سران جمهوری اسلامی پیش رفته است. ارتش مهاجم برق آسا پیروز نشده است؛ مقاومت مردمی وسیع علیه تجاوز شکل گرفته است؛ دول غرب علیه پوتین متحدتر شده اند (همین امروز قطعنامه در محکومیت تهاجم نظامی در سازمان ملل فقط با ۵ رای مخالف به تصویب رسید)؛ علاوه بر تحریم وسیع اقتصادی و گسترش آن به بایکوت سیاسی و فرهنگی و ورزشی و هنری، زلنسکی محبوب شده است و پوتین منفور. زلنسکی برای رهبران اتحادیه اروپا سخن میگوید و به احترامش پیاپی میخیزند و وزیر خارجه پوتین

خطاب به سندلیهای خالی شورای حقوق بشر سازمان ملل سخنرانی میکند. و البته خیابانهای شهرهای زیادی در جهان از جمله خود روسیه به صحنه اعتراضات خیابانی خیل عظیم شهروندان علیه تجاوز پوتین تبدیل شده است.

اگر حکومت اسلامی با هدف بقای سیاسی پشت پوتین رفت، در مقابل فریاد "مرگ بر پوتین"، "مرگ بر حامیان پوتین"، "ای جنایتکاران رهایتان نخواهیم کرد تا روزی که شما را نابود کنیم" از مردم تحویل گرفت. فریادی که بی تردید حرف دل میلیونها مردمی است که در یک فضای کمی آزاد قطعا در مقیاس میلیونی به خیابانها می ریختند و

جهان را شگفت زده می‌کردند.

## نوستالژی ضد کمونیستی باز هم گل کرد!

رفتار جریان‌ات راست در ایران در رابطه با این ماجرا بسیار مضحک است. انگار دنبال فرصتی بودند که هیستری ضد کمونیستی خود را مجدداً نشان دهند. مخصوصاً آن بخش از جریان‌ات راست که همچنان در دوران جنگ سرد منجمد مانده‌اند، با حمله پوتین به اوکراین سر و صدا راه انداخته‌اند که بله پوتین می‌خواهد دنیا را به دوره شوروی "کمونیستی" برگرداند و ناتوی قوی لازم است تا جهان را در مقابل این خطر محافظت کند و برای "گسترش و حفظ دموکراسی و صلح

در دنیا و در نتیجه رشد اقتصادی نقش " ایفا  
کند!

از این بگذریم که سرمایه داری دولتی شوروی  
سی سال پیش رسماً به کلوب کاپیتالیسم بازار  
آزاد پیوسته است که امروز تحت حاکمیت  
الیگارش‌های میلیاردیها به رهبری پوتین تسمه  
از گرده طبقه کارگر روسیه می کشد. علیرغم  
این حقیقت، حضرات ضد کمونیست در کمپ  
راست، از فرط ضدیت با کمونیسم - یعنی  
ضدیت با دنیایی که جای برای چپاول محصول  
کار و تلاش اکثریت توسط یک اقلیت مفتخور  
نیست - خودشان را به نفهمی میزنند و  
ظاهراً متوجه نیستند که پوتین امروز عضوی  
از کلوب جهانی سرمایه دارانی از نوع ترامپ

یعنی هم طبقه ای هایش در غرب است و دارد بر سر موقعیت سرمایه داری روسیه در جهان و منطقه با بقیه سرشاخ میشود.

جالب است که همین جماعت که زمانی خیال می کردند ترامپ برایشان رژیم چنج راه خواهد انداخت و بر سر موشکهای آمریکا سوارشان کرده در تهران در کاخ ریاست جمهوری پیاده شان خواهد کرد، امروز در میان خون و ویرانی که پوتین راه انداخته است، نوشتالژی ترامپی شان هم گل کرده است که بعله اگر ترامپ بر سر کار بود پوتین چنین جرأتی از خود نشان نمی داد. که البته ترامپ با "نابغه" خطاب کردن پوتین اینها را سنگ روی یخ کرد!

## ”چپ“ ضد امپریالیست در کنار پوتین!

در میان احزاب و سازمانهای چپ دو موضع بیشتر به چشم میخورند:

موضع اول: با یک مراجعه به تاریخ رقابت پسا جنگ سردی میان رقبای مختلف و پیوستن کشورهای بازمانده از فروپاشی شرق به اتحادیه اروپا و ناتو و درخواست اوکراین برای پیوستن به ناتو نتیجه گرفته میشود که پس این یک جنگ متقابل است و نه تهاجم و تجاوز نظامی. فراتر از این ادعا میشود پوتین دارد در مقابل پیشروی ناتو به سمت شرق از امنیت ملی کشورش حفاظت میکند. نتیجه

طبیعی چنین تبیینی چیست؟ قرار گرفتن در کنار پوتین. محکوم کردن ناتو و غرب و نه پوتین! ظاهراً اگر ثابت شود که ناتو موش دوانی میکرده است، دومین ارتش جهان مجاز میشود یک جمعیت ۴۵ میلیونی را با ویرانگرترین سلاح ها از زمین و هوا و دریا مورد هجوم قرار دهد و در کمتر از یک هفته میلیونها انسان را بی خانمان و آواره و زخمی کند و تعداد زیادی شهروند را به خاک و خون بکشد!

چنین تبیینی معمولاً در میان آن بخشی از چپ غلیظ تر است که فلسفه وجودیش ضدیت با امپریالیسم است که در اکثر مواقع به ضدیت با آمریکا و در مواردی حتی ضدیت با غرب

و فرهنگ غرب ترجمه میشود. قبلا همین تبیین در کنار منطق سیاسی "دشمن دشمن من، دوست من است" بارها در کشاکشهای سیاسی این "چپ" را به دوست حسن نصرالله و حماس و حتی جمهوری اسلامی تبدیل کرده است.

برخورد دوم، که ظاهر رادیکال دارد همچنان اسیر یک کلیشه است. کلیشه ای که گویا پاسخ همه جنگها در همه زمانها و همه مکانها را دارد. براساس این کلیشه تنها روسیه به اوکراین هم مثل همه جنگهای سابق جنگی میان دول سرمایه داری برای منافع طبقاتیشان است، هر دو طرف مقصرند، باید هر دو طرف را به یک اندازه محکوم کرد و



طبقه کارگر و مردم را دعوت کرد که اسلحه ها را به سوی دولتهای خودی بچرخانند. با این منطق قاعدتا باید کمونیستهای کشورهای تحت اشغال هیتلر که با سرعت سرسام آور طبقه کارگر و شهروندان را نابود میکرد، به جای مثلا سازماندهی مقاومت پارتیزانی در مقابل تجاوز ویرانگر آلمان، اسلحه ها را به سوی دولتهای خودشان میچرخاندند! یا مثلا در مقابل عملیات "شوک و وحشت" امریکا در عراق که برق آسا شیرازه کل جامعه را نابود کرد، طبقه کارگر و مردم عراق باید اسلحه ها را به سمت صدام میچرخاندند!

این کلیشه کلاسیک به یک رویکرد خنثی در قبال هر دو طرف منجر میشود که عملا

دست تجاوزگر را باز میگذارد. در قالب چنین رویکرد کلیشه ای، جایی برای محکوم کردن صریح تجاوز روسیه به اوکراین، پشتیبانی از مقاومت مردم در مقابل ارتش اشغالگر، خواست خروج نیروی اشغالگر از کشور، و مهمتر از همه محاکمه پوتین به جرم جنایت جنگی نیست که در متن آنها میتوان و باید هرگونه میلیتاریسم توسط هر قطب را محکوم کرد و مبارزه برای انحلال ناتو و خلع سلاح اتمی همه دولت‌ها و همه قطبها را هم در دستور گذاشت.

**پوتین در خدمت یک عقبگرد تاریخی!**

تجاوز نظامی به اوکراین چه منجر به اشغال

کامل اوکراین شود و چه پوتین را در باتلاق اوکراین درگیر کند، تاثیرات مخرب بر فضای سیاسی جهان و زندگی و امنیت مردم خواهد داشت و یک عقب‌گرد جدی بر فضای اجتماعی و سیاسی جهان تحمیل خواهد کرد. در همین هفته، ناتو به عنوان یک پیمان نظامی که نقش ویرانگری در خیلی از کشورها داشته است و بعد از پایان جنگ سرد موضوعیت خود را از دست داده و روی دست غرب مانده بود، جان تازه‌ای گرفته است. تاکید دولتهای فنلاند و سوئد برای پیوستن به ناتو فقط دو نمونه هستند. میلیتاریسم در سطح جهان جان تازه‌ای گرفته است. آلمان فقط یک نمونه است که ۱۰۰ میلیارد یورو برای افزایش قدرت نظامیش اختصاص داد. حتما تحرک

برای اتمی شدن شروع خواهد شد. بلاروس که همین الان نقش جبهه شمال تجاوز به اوکراین را ایفا می کند قصد اتمی شدن خود را اعلام کرده است.

ناسیونالیسم در اشکال متنوع آن جان تازه ای میگیرد. همین الان تجاوز به اوکراین باعث شده است موقعیت زلینسکی که به خاطر سیاستهای اقتصادی بازار آزادی و ریاضت اقتصادی در خدمت الیگارشی حاکم، به سرعت در افکار عمومی اوکراین رو به سقوط بود، به یک شخصیت ملی محبوب تبدیل شود.

و مهمتر از همه اینها، مثل همه جنگها و

تجاوزهای نظامی، شرایط و فضا برای شهروندان و بخصوص طبقه کارگر برای سازمان یابی و سازمان دادن اعتراض اجتماعی و تغییر شرایط برای اکثریت ۹۹ درصدی مخصوصا در کشورهای درگیر صدمه می بیند در حالیکه موقعیت طبقه حاکم برای تحمیل مشقت بارترین شرایط اقتصادی و بستن فضای سیاسی تقویت میشود.

**تحرک قطب سوم، تنها امید در مقابل  
بشریت!**

قطب سوم، همان ۹۹ در صدیها که در جنگ و کشمکش دول سرمایه داری مرگ و ویرانی و بی پناهی و خانه بدوشی و فقر

و گرسنگی نصیبشان میشود، تنها نیروی امیدبخش در چنین شرایطی هستند. این همان نیرویی است که قبلا در مقابل تجاوز آمریکا به ویتنام، و اشغال عراق به میدان آمدند و امروز در اعتراض به تهاجم روسیه به اوکراین، در جغرافیایی به وسعت جهان به میدان آمده اند. از نیویورک تا لندن تا توکیو اقیانوسی از انسانهای منزجر از جنگ و معترض به تجاوزگر به خیابانها ریختند، پوتین را به هیتلر تشبیه کردند و خواستار پایان دادن به کشتار مردم اوکراین شدند. آلمان قطعا به خاطر شبخ جنگ ویرانگری که هیتلر به دنیا تحمیل کرده بود، به صحنه نمایش بسیار عظیم تر از هر جای دنیا تبدیل شد. در برلین نیم میلیون معترض به جنگ

و تجاوز نظامی خشم و نفرتشان علیه پوتین را فریاد زدند. در کلن، فستیوال "گل رز" با شرکت بیش از ۳۵۰ هزار انسان به نمایشی عظیم علیه تجاوز روسیه به اوکراین تبدیل شد. ۷ هزار بازداشتی در اعتراضات روسیه خود نشانه ای از وسعت اعتراضات بیخ گوش خود کرملین است.

این همان ۹۹ درصدی است که قبلا بارها و بارها در انقلابات بهار عربی، در اعتراضات موسوم به اشغال میدانها مثل اشغال وال استریت فریاد زد که همه احزاب و مقامات حاکم نظامهای سرمایه داری جهان فاسدند و باهم دنیا را میچاپند و باید بروند.

هر چقدر این نیرو وسیعتر و سازمان یافته تر در صحنه سیاسی جهان ظاهر شود و در مقابل تهاجم نظامی و ویرانگر و کشت و کشتار مردم توسط هر قطبی به میدان بیاید، همانقدر دنیا برای تحرکات و تجاوزات نظامی جهان سرمایه داری تنگتر و جهان جای امن تری خواهد شد.

۱۲ اسفند ۱۴۰۰ - ۳ مارس ۲۰۲۲



**وب سایت:**

**www.wpiran.org**

**تماس با حزب:**

پیامگیر تلگرام: **wpi\_tamas@**

و یا با ارسال پیام به شماره

**۰۰۴۶۷۰۰۴۴۷۴۲۵**

از طریق سیگنال، واتساپ و تلگرام و اینستاگرام